

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خالق داد پغمانی – مونشن

۱۷ جون ۲۰۱۳

به پاسخ پرسش و پیشنهاد استاد «آزاد ل.»

استاد عزیز، اجازه می خواهم اولتر از همه احترامات خود را تقدیم داشته، از این که نسبت به چند هفته گذشته احساس بهبود می نمائید، برای شما و برای تمام علاقه مندان مقالات تان تبریک عرض بدارم، امید همین روند ادامه یافته به زودی شما را در کمال صحت و سلامت باز یابیم. و اما به ارتباط پرسش و پیشنهاد تان:

با آن که در خطوط کلی آن من پاسخ خود را در متنی که ویراستاران پورتال از جانب برادر و دوست عزیزم موسوی نگاشته بودند، می یابم، با آنهم خدمت شما و تمام همکاران قلمی و خوانندگان گرامی پورتال که در این اواخر آنها هم از «الطاف بیکران» پنیروهای هالندی بی نصیب نمانده اند، باید بنگارم:

هر چند می دانم که جناب شما کاملاً به خاطر دارید با آنهم جهت اطلاع آن عده از خوانندگانی که تازه به پورتال رجوع نموده اند، باید تذکر دهم، از دید من قضیه بین من و پنیروهای هالندی با «ایزم» های شان زمانی آغاز یافت، که من به مانند سایر نوشته هایم در چوکات طنز که آنقدر زننده هم نبود، برای مستعار نویسان پیشنهاد نمودم تا نخست با این سنت انحرافی در جنبش انقلابی کشور تمسک نجویند و در ثانی، هرگاه خود را ناگزیر به استفاده از اسم مستعار می بینند، لطفاً از استفاده ترجمه اسمی پیشوایان پرولتاریا پرهیز نموده، به عوض پرواز های تخیلی و سرانجام سرین را افکار نمودن، در همان زمین خاکی خود ما باقی بمانند.

و اما این که چرا چنان پیشنهادی را دادم، راستش را بپرسید، از آن طرح نه قصد توهین به کس و یا کسانی را داشتم و نه هم آنهمه جرأت را داشته و یادارم که در حین نزاع خود سینه سپر ساخته، به جنگ فحاشان بروم. بلکه به صورت عمده علت آن پیشنهاد چند نکته بود که هرچند قبلاً نیز تذکار داده ام، باز هم تکرار آن را بی فایده نمی دانم.

نخستین عاملی که باعث شد تا چنان پیشنهادی را ارائه بدارم، تهاجم گسترده و ابستگان «خلق» - پرچی " به خصوص «خادی» ها در زیر اسمهای مستعار در رسانه های بیرون مرزی و حتا داخل افغانستان می باشد. این طیف افراد که سیاهترین کارنامه ها را در تاریخ زندگانی ننگین شان با خود دارند و باید برای هر روز آن حساب پس بدهند، به عوض حساب پسدهی، آرام آرام در پناه اسمهای مستعار مطمئن، صرف نظر از این که ورود نحس شان را به صورت زیرکانه ای در جامعه ابراز می دارند، افکار و نظریات انقیاد طلبانه و حتا خایانه شان را در دفاع از فاجعه ثور ۵۷ و ادامه ننگین آن در ۶ جدی ۵۸ نیز بیان داشته، ذره ذره سم عدم اعتقاد به حقانیت مبارزاتی مردم را در دفع تجاوزات پیهم استعمار و مظلوم ارتجاع ذهن نشین می نمایند. به نظر من در چنین حالتی اگر آنها به تکرار خیانت خویش استمرار می بخشند و باید مورد باز خواست قرار گیرند، ما هائی که فضای مستعار نویسی را با پوشانیدن اسم و رسم خود به وجود می آوریم، نیز نباید نقش منفی خویش را در ایجاد چنان فضائی فراموش نمائیم.

دومین انگیزه در در طرح آن مطلب، دلسوزی به حال جنبش انقلابی افغانستان و جانبازان زنده و به خون خفته آن بوده است. چه در حالی که در پناه و در سایه نشرات برقی، تمام طیف ها برای جامعه، نمایندگان فکری خود را در وجود اشخاص مشخصی تجسم می بخشند و از آن طریق به اثر گذاری خویش در جامعه می پردازند و به اصطلاح «آدمک های خود را به مثابه آدم» به خورد همه می دهند، کار جنبش انقلابی به جایی کشیده که برای اسم مستعار شان، اسم مستعار دیگری انتخاب می نمایند، تا نکند دوستانی که از اسم مستعار اول شان مطلع اند، به هویت آنها پی ببرند.

به نظر من چنین افرادی یا کاملاً خنگ و با عرض معذرت الاغ تشریف دارند و فکر می کنند وقتی هویت شان را از دوستان و مخاطبان اصلی شان یعنی مردم دربند کشور پنهان می دارند، گویا از دشمن امپریالیستی مردم ما نیز پنهان می نمایند و یا این که اصولاً یا به حرفی که می زنند اعتقاد ندارند، تا بعد از گفتن به گفته مردم بعد از «خربوزه خوردن، افتادنشان را هم به گردن بگیرند» و یا این که بدون رودربایستی انسانهای ترسو و جبونی اند که جرأت بیان عقاید شان را آنهم در فضائی که خطری تهدید شان نمی کند، ندارند.

خلاف این برخورد عام، به صورت خاص از آنهایی که مثلاً اسم «ستالین» بزرگ را برخورد می گذارند نیز تقاضا نمودم تا اول بچه را به دنیا بیاورند بعداً اسمش را «دلاور خان» بگذارند. من این تقاضا را حق خود و تمام افراد وابسته به جنبش انقلابی کشور می دانم تا از تمام افرادی که در پناه چنین نامهایی می خواهند هویت انقیاد طلبانه، جبون و عاری از ننگ و غیرت خویش را پنهان نمایند مجدانه بخواهیم تا پای شان را برابر با گلیم شان دراز نمایند. یعنی به آنهایی که صرف با طرح دو سؤال، به عوض دفاع از عملکرد شان، می روند لحاف را از بدن همبستران شان برداشته و تمام اتهامات رذیلانه را به آنها نسبت می دهند، نباید اجازه داد تا به مثابه سمبول های جبن، انقیاد و در یوزگری، به پیشوایان جنبش انقلابی بین المللی توهین روا بدارند.

من به مثابه فردی که هم در جنبش بوده ام، هم برای میهن و باشندگانش خود شب زنده داریهای مخوف و رنج را متحمل شده ام و هم به اساس جنایات روس و اخوان و سهم گیری اعضای فامیل در دفع آنها در گورستان فامیلی ما دیگر جایی برای مرده جدید باقی نمانده، این حق را به خود می دهم تا نگذارم تا کس و یا کسانی به هر «للو و پنجو» کلمه «صدر» را بچسپانند. بیائید در حد امکانات از تمام آنهایی که حتا یک روز در آفتاب سوزان تابستانهای افغانستان، بر روی قبر های سوزان داغ پیکر شان را گذاشته اند، بیرسیم که وقتی آنها کلمه «صدر» را می شنوند، چه کسی در ذهن شان تداعی می گردد؟ حتا اگر یک نفر از آن نسل به جای «مائو تسه دون» از کس دیگری نامبرد، من حاضرم پیش روی نام هریک از پنی های هالندی، «صدر مربع» که چه «صدر به طاقت ان» بنویسم.

این که در لغت «صدر» چه معنا می دهد، باشد سر جای خودش، مگر در داخل جنبش انقلابی افغانستان به خصوص بین آنهایی که به «مارکسیزم، لنینیسم اندیشه مائو تسه دون» باور داشته اند، این کلمه فرا تر از معنای لغوی خود، جای باز نموده فقط می توان یک نفر را بدان نام یاد نمود: «صدر مائو تسه دون». چنانچه در بسیاری از موارد دوستان وقتی می خواستند نقل قولی از «مائو» بیاورند، همین که می گفتند «بنا به گفته صدر، صدر چنین گفته، صدر چنان گفته» در ذهن افراد هیچ کس دیگری به جز «صدر مائو» تداعی نمی شد، با در نظر داشت تمام این خصوصیات حال وقتی چند نفر که سوگند خورده اند تا شخصیت های انقلابی کشور را ترور شخصیتی نمایند تا راه برای بادران شان هموار گردد، به هر جاسوسی از قماش «حسین» و یا هم یارانش کلمه «صدر» را به کار می برند، مگر نباید حق داشت تا از آنها پرسید که چنان حرمت شکنی هائی را چرا و به کدام علتی انجام می دهند؟

چه کسی نمی داند که چنین نامگذاریهای ریختن آب به آسیاب دشمنان مردم و جنبش انقلابی کشور نمی باشد؟؟ چه کسی می تواند چنان الاغ باشد که نداند کار برد چنین القابی که هیچ مبنای تشکیلاتی هم ندارد، خوار ساختن و حقیر ساختن «صدر مائو» در گوش شنونده می باشد؟؟ و ده ها دلیل دیگر.

اما پاسخی که از طرف پنی‌ر هالندی که اینک توسط مبارز دلیر و نترس رفیق ارجمند میرویس جان داکتر «غف» نامیده می‌شود، داده شده بود؟؟ هر دو نوشته هم در پورتال ضد استعماری خود ما و هم در «نظاره خانه استعمار» وجود دارد، می‌توان دید و خواند. - در همین جا با گله رفیقانه از برادر و دوست عزیزم «موسوی» و سایر همکاران پورتال در صورتی که شناختی از وی داشتند- بدون کدام ملاحظه کاری و یا اتهام زنی، به صراحتی که یکی از خصایص جبلی هر افغان با ایمان است، می‌گویم که هرگاه می‌دانستم طرف مقابل «داکتر غف» است هرگز با آن شیوه به بحث با وی نمی‌پرداختم، زیرا همان طوری که گفته اند «هر کس دندان گوساله اش را خودش می‌داند» اگر هیچ کسی «داکتر غف» را بعد از سپری شدن حدود ۴۰ سال نشناسد، محصلان هم دوره اش کاملاً وی را می‌شناسند که چه کسی بوده و با داکتر «زرغون» خلقی در چه مناسباتی قرار داشت، آیا نزدیکی‌های شان تنها به اساس صنفی بودن و هم مسلک بودن بوده و یا رازهای نگفتنی دیگری هم در میان بوده است؟؟ شاید خوانندگان ندانند، مگر خودش و خودم می‌دانیم که او دقیقاً بعد از دستگیری «داکتر زرغون» از کشور فرار نموده و بعد از اشغال کشور به وسیله روسها به مانند سایر افراد داکتر نامبرده که در ساحات مختلف صداقت شان را به نوکری روسها، اثبات می‌نمودند، وی نیز با نفوذ در جنبش انقلابی، از همان طریق به صورت مستمر، جنبش را ضربت زده است.

اما هر چه بود، با آن که تا آنزمان به هویت اصلی مقاله نویسنده آشنا نبودم، مگر کارش را جاسوس مشربانه یافته، طی یکی دو نوشته، در حدی که نزد ارزش داشت، با وی تسویه حساب نمودم، این که داکتر «غف» و توله سگ فحاش صادق جاسوس طی این مدت چه گفته و نوشته اند، کمترین ارزشی برایم ندارد، زیرا در زندگی آموخته ام که از دشمنان مردم انتظار مماشات نداشته باشم.

خوشبختانه سیر حوادث با دخول افراد جدیدی در این بحث، به مانند جنابعالی، مبارز نستوه و باریک بین رفیق توحی، هم‌رمز نترس و شجاع ما میرویس جان، خانم‌های دلیر و آزاده هریک رحیمه توحی و نسرین معروفی و از همه مهمتر یگانه‌سازی که در داخل افغانستان درفش مبارزه انقلابی کشور را در پای خوک سرمایه و ارتجاع خم نکرده یعنی «سازمان انقلابی افغانستان»، باوری را که در جریان بحث با آنها بدان رسیده بودم تقویت نموده عمق بیشتر بخشید که بدانم تضاد من با آنها تضاد بین مردم و دشمنان مردم بوده ماهیتاً آشتی ناپذیر و راه حل آن را هرگاه کدام زمانی در داخل افغانستان با هم سر خوردیم به خصوص با داکتر «غف» که چهره مارموسک مانندش را در زمانی که در کنار «داکتر زرغون» می‌خزید، هیچگاهی از یاد نخواهم برد، با تمسک به شیوه افغانها حین حل تضاد با دشمنان شان، حل خواهم نمود. و اما صادق را که از چهره با تأسف با وی شناخت ندارم، امید است زمانی در افغانستان با هم معرفت بیابیم، می‌توانم از همین حالا برایش قولش را بدهم، که چنان روزی به حالش بیاورم که صد بار به مادرش به خاطر به دنیا آوردنش لعنت فرستاده، از جانی که بر آمده صد بار تف نماید.

و اما به حساب شرکت در یک مناظره رویاروی در هر جایی که شما خواسته باشید، حاضرم با آنها شرکت بورزم، اینک شما چه اجندائی را پیشنهاد خواهید نمود، من نمی‌توانم در آن باره اظهار نظر نمایم، مگر خودم به رؤیت شواهد و قرائن دو نکته را به اثبات خواهم رساند:

۱- پیوند «داکتر غف» با «داکتر زرغون»

۲- این که صادق چرا نصراالله را که با تأسف من از نزدیک وی را می‌شناختم، به کمک حسین جاسوس به قتل رسانید و ارتباط آن با ضربت خوردن کمیته فرهنگی ساما در سال ۶۰ و نابودی مرکزیت آن سازمان چه بوده است؟؟

آرزومند صحت و سلامتی کامل تان- پغمانی